Bi-quarterly Scientific Journal of Family Law and Jurisprudence Journal

Research Article

Vol. 30, No. 82/ Spring & Summer 2025

The Condition of the Couple's Agreement in Choosing Housing and the Guarantee of its Implementation

Mohammad Mehdi Hamidi[1]

DOI:
10.30497/flj.2025.246620.2047

Abstract

Choosing a suitable housing for cohabitation is considered one of the rights and duties of the man. However, it may be stipulated in an agreement during the contract or in a separate contract that the choice of home is delegated to the wife or that it is selected with the agreement and cooperation of the couple. If the couple has agreed to the condition for choosing housing, it is not clear whether, in the event of no agreement, this condition will be eliminated and the husband's leadership in unilaterally choosing housing will return, or, like any other binding contract, the court must be consulted for its implementation. In this regard, conflicting judicial opinions have also been issued, and some judges have believed that the condition will be abolished and the husband's leadership in choosing housing will return, while some have believed that the condition will continue. On the other hand, after the couple agreed and chose the house, the nature of this agreement, its provisions, and its effects have not been discussed. In this article, by accurately describing the legal relationships established between couples in each of the different assumptions and using various jurisprudential and legal sources and analyzing opinions and ideas and applying them to existing issues, it was concluded that a contract or condition that makes the choice of housing subject to the agreement of the couples is considered a condition or contract that must be fulfilled, which, like other contracts, must be implemented and requires its own specific performance guarantees. On the other hand, consent and choice of housing is also a binding contract and its dissolution requires rescission or termination by the couples.

Keywords: Shared housing, delegation of housing choice, agreement on choosing shared housing, condition of not leaving the house home.

1 . PhD in Private Law, University of Qom, Qom, Iran. mmahdihamidi67@gmail.com.

دوفصلنامهٔ علمی فقه و حقوق خانواده / *مقالهٔ پژوهشی* / دورهٔ ۳۰، شمارهٔ ۸۲ / بهار و تابستان ۱۴۰۴/ صص: ۳۰۲ ـ ۲۷۷

شرط توافق زوجین در انتخاب مسکن و ضمانت‌اجرای آن

محمدمهدی حمیدی[۱]

تاریخ دریافت: ۱٤۰۳/۰٤/۱۵؛ تاریخ پذیرش: ۱٤۰۳/۰۸/۲٤
Doi: 10.30497/flj.2025.246620.2047

چکیده

انتخاب مسکن مناسب برای زندگی مشترک از حقوق و تکالیف زوج به شمار می‌رود؛ لکن ممکن است در ضمن عقد یا قراردادی مستقل، انتخاب مسکن به زوجه تفویض شود، یا شرط شود که با توافق و همکاری زوجین انتخاب شود. درصورت اشتراط تراضی بین زوجین بر انتخاب مسکن، ضمانت اجرای عدم‌حصول این تراضی روشن نیست که آیا این شرط زائل می‌شود و درنتیجه ریاست شوهر در انتخاب یک‌جانبهٔ مسکن برمی‌گردد یا مانند هر قرارداد الزام‌آور دیگری برای اجرای آن می‌توان از دادگاه استمداد کرد؟ دراین‌خصوص آرای قضایی متضادی نیز صادر شده است و برخی از قضات قائل به زوال شرط و بازگشت ریاست شوهر در انتخاب مسکن شده‌اند و برخی قائل به استمرار شرط. ازسوی‌دیگر پس‌از توافق و انتخاب مسکن توسط زوجین، از ماهیت توافق، احکام و آثار آن نیز بحث نشده است. این مقاله با توصیف دقیق روابط حقوقی ایجادشده میان زوجین در هر یک از فروض مختلف و با استفاده از منابع مختلف فقهی و حقوقی و تحلیل آراء و اندیشه‌ها و تطبیق آن بر مسائل موجود، به این نتایج رهنمون شد که قرارداد یا شرطی که انتخاب مسکن را منوط‌به توافق زوجین می‌کند، شرط یا قراردادی لازم‌الوفاء به شمار می آید که همانند دیگر قراردادها باید به مورد اجرا گذارده شود و ضمانت‌اجراهای خاص خود را می‌طلبد و ازسوی‌دیگر، تراضی و انتخاب مسکن نیز یک قرارداد الزام‌آور است و تغییر مسکن انتخابی، نیازمند فسخ یا اقاله آن عقد از جانب زوجین است.

کلیدواژه‌ها: انتخاب مسکن مشترک، تراضی بر مسکن، تغییر مسکن مشترک، تفویض اختیار انتخاب.

---

۱. **دانش‌آموختهٔ دکتری حقوق خصوصی دانشگاه قم، قم، ایران.** mmahdihamidi67@gmail.com

مقدمه

مطابق نظر مشهور در فقه[1] و نص قانون، حق سکنی یا انتخاب محل سکونت با شوهر است؛ یعنی تعیین مسکن از آثار ریاست شوهر بر خانواده به حساب می‌آید و قسمت اول مادهٔ ۱۱۱٤ قانون مدنی به این موضوع اختصاص یافته است. در این ماده آمده است: «زن باید در منزلی که شوهر تعیین می‌کند، سکنی نماید»؛ بنابراین اختیار تعیین محل سکونت با شوهر است و هر منزلی را که شوهر انتخاب کند و ازحیث نفقه مناسب با شأن زوجه باشد، زوجه موظف به اقامت در آن خواهد بود؛ اما طرفین می‌توانند ضمن عقد، شرط کنند که اختیار تعیین مسکن با زوجه باشد؛ همان‌طور که بند اخیر مادهٔ ۱۱۱٤ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «مگر آنکه اختیار تعیین منزل به زن داده شده باشد». از این ماده بر می‌آید که امکان احالهٔ تعیین مسکن به توافق طرفین نیز وجود دارد؛ درواقع این امر حدوسطی است میان قسمت اول مادهٔ ۱۱۱٤ که این اختیار را به مرد می‌دهد، و قسمت دوم همان ماده که اختیار را به زن می‌دهد؛ پس درخصوص شرط تعیین مسکن می‌توان حداقل دو صورت را در نظر گرفت و به‌صورت مستقل بررسی کرد: اعطای اختیار تعیین مسکن به زوجه و شرط توافق بر مسکن مناسب توسط زوجین. درواقع هر یک از این دو شرط، مستقل از هم، و دارای احکام و آثار مجزایی هستند. درخصوص این شرط یا قرارداد، کتاب یا مقاله‌ای مستقل نگاشته نشده، حتی مبحث مستقلی نیز در آن‌ها به این موضوع اختصاص نیافته است. معمولاً فقها و حقوق‌دانان شرط تفویض اختیار تعیین مسکن به زوجه را مطرح و مشروعیت یا عدم‌مشروعیت آن را بررسی می‌کنند. ازحیث مشروعیت، شرط توافق بر مسکن نیز مبتنی‌بر امکان تفویض اختیار به زوجه است؛ اما خودش مبحثی مستقل و دارای احکام و آثار مهم و کاربردی‌ای است که نیازمند بررسی است که این نوشته عهده‌دار آن شده است. در مبحث اول حق و تکلیف زوج در انتخاب مسکن و در مبحث دوم

---

۱. به مقتضی این سخن خداوند متعال که فرمود: «أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ» (انصاری، ۱٤۱۵ ق، ج ٦، ص ۳۰؛ حسینی شیرازی، ۱۳۸۵، ج ۱٤، ص ۱۹۱).

شرط تفویض اختیار به زوجه بررسی شده است؛ زیرا چنان‌که گذشت مشروعیت یا عدم‌مشروعیت شرط توافق مبتنی‌بر شرط تفویض است و فقها مستقلاً به شرط توافق نپرداخته‌اند. در مبحث سوم، شرط توافق زوجین، احکام و آثار و ضمانت‌اجرای آن بحث شده است. در فرض شرط توافق بر سر مسکن، مباحث مبهمی وجود دارد که نیازمند بررسی است؛ مثلاً درصورتی‌که طرفین به توافق نرسند، تکلیف زندگی مشترک چیست؟ آیا این مذاکرات نافرجام به امید رسیدن به توافق ادامه خواهد داشت؟ آیا این توافق ساقط می‌شود و باید به اصل که اختیار زوج در تعیین مسکن است، برگشت یا امکان رجوع به دادگاه برای تعیین مسکن بدل از توافق زوجین وجود دارد؟ این‌ها پرسش‌های پژوهشی است که لازم به بررسی است. درنهایت توافق بین زوجین اجراء، و مسکن مشترک انتخاب شده است؛ ازاین‌رو در مبحث چهارم باید دید ماهیت این انتخاب چیست؟ قرارداد است یا صرفاً اجرای توافق سابق (شرط توافق) است و ضمانت‌اجرای آن چیست؟ اگر یکی از زوجین حاضر به حضور در مسکن انتخابی نشد تکلیف چیست و چه آثاری در پی دارد؟

۱. مسکن مشترک، حق و تکلیف تهیهٔ آن

تعیین مسکن یکی از حقوق و البته تکالیف زوج در زندگی مشترک است و جزء حقوق او به شمار می‌آید؛ یعنی اختیار تعیین مسکن مناسب و مطابق با شأن زوجه برعهدهٔ زوج است و در شرایط عادی ازحیث قانونی برای زوجه حقی برای انتخاب مسکن مشترک یا مستقل از شوهر وجود ندارد. این حق برای زوج از نتایج ریاست[1] او بر خانواده نشئت می‌گیرد و مقنن در مادهٔ ۱۱۱٤ قانون مدنی[2] به آن تصریح کرده است. انتخاب مسکن برای زوج از تکالیف او نیز به شمار می‌آید؛ زیرا تهیهٔ مسکن مناسب برای زندگی مشترک ازجمله تعهدات زوج به شمار

---

۱. مادهٔ ۱۱۰۵ قانون مدنی: در روابط زوجین ریاست خانواده از خصایص شوهر است.

۲. «اَلرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى اَلنِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اَللَّهُ بَعضَهُم عَلَى بَعض وَبِمَا أَنفَقُواْ مِن أَموَلِهِم» (نساء/۳٤). بسیاری از متفکران و مفسران چون شأن مرد را شأن مدیریت خانواده دانسته‌اند، از مفهوم قوّامون با عناوینی چون سرپرستی و قیمومت (طباطبائی، ۱۳۹۳ ق، ج ٤، ص ۳٤۳؛ قرشی بنابی، ۱۳۷۵ ق، ج ۲، ص ۳٥٤)، ولایت (مغنیه، ۱٤۲٤ ق، ج ۲، ص ۳۱٥؛ فاضل مقداد، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۲۱۱)، سلطه (طبرسی، ۱۳۷۲ ق، ج ۳، ص ٦۸) و حاکمیت مرد بر زن (فیض کاشانی، ۱٤۱۸ ق، ج ۱، ص ٤٤۸و ۲۰۷) یاد کرده‌اند.

می‌آید و یکی از مصادیق نفقه‌ای[1] است که به‌نفع زوجه برعهدهٔ زوج قرار می‌گیرد و یکی از تکالیف او به شمار می‌آید و فقها بر این امر اجماع دارند (ابن ادریس، ۱٤۱۰ ق، ج ۲، ص ٦٥٥) و درخصوص وجوب نفقه روایاتی داریم: ۱. از امام صادق (ع) دربارهٔ حق زن بر همسرش که اگر آن را انجام دهد، محسن به شمار آید، سؤال شد. حضرت فرمود: «این است که او را سیرکند و بپوشاند و اگر خطایی از او سر زد، او را ببخشد» (حر عاملی، ۱٤۱٦ ق، ج ۲۱، ص ۵۱۰)؛ ۲. امام باقر (ع) فرمود: کسی که زوجه‌ای داشته باشد و او را از برهنگی نپوشاند و به او غذای کافی ندهد، بر امام ثابت است که بین آن‌ها جدایی و طلاق ایجاد کند» (ابن‌بابویه، ۱۳٦۳ق، ج۳، ص٤٤۱). در حدیث دوم حتی درصورت عدم‌تأمین نفقه از امکان جدایی آن‌ها سخن رفته است.

ازحیث قانونی، مقنن ایرانی در مادهٔ ۱۱۰۷ قانون مدنی دراین‌خصوص تصریح دارد: «نفقه عبارت است از همهٔ نیازهای متعارف و متناسب با وضعیت زن ازقبیل مسکن، البسه، غذا، اثاث منزل و هزینه‌های درمانی و بهداشتی و خادم درصورت عادت یا احتیاج به‌واسطهٔ نقصان یا مرض».

۲. تفویض اختیار تعیین مسکن مشترک به زوجه و طرق آن

مسکن یکی از موارد مهم شروع و ادامهٔ زندگی مشترک و یکی از تکالیف مهم زوج به شمار می‌رود. اختیار مسکن مشترک، جدا از اینکه جزء تکالیف زوج به شمار می‌رود، جزء حقوق او و از خصائص ریاست او بر خانواده نیز است؛ اما در انتخاب این امر به‌صورت مطلق آزادی ندارد و باید مسکنی انتخاب کند که مناسب زوجه و زندگی مشترک آن‌ها باشد؛ زیرا مسکن مشترک جزء نفقهٔ زوجه محسوب می‌شود و نفقه باید مناسب با شأن زوجه تهیه شود؛ ازاین‌رو این بحث به میان می‌آید که آیا امکان اعطای حق انتخاب مسکن به زوجه وجود دارد تا زوجه خود اقدام به انتخاب مسکن مشترک کند تا زوج آن را بخرد یا اجاره کند. این اعطای حق

---

۱. برای نمونه، نک: شهید ثانی، ۱٤۱۳ ق، ج ۸، ص ٤٥٥، ۱٤۱٤ ق، ج ۳، ص ۲٤۸؛ موسوی عاملی، ۱٤۱۱ ق، ج ۱، ص ٤۸٦.

انتخاب از چه طریق به زوجه قابل‌اعطا است و باید دید ماهیت آن چیست؛ ازاین‌رو در مطلب اول مشروعیت این انتقال و تفویض بحث، و در مطلب دوم طرق این تفویض بررسی می‌شود.

۱-۲. مشروعیت تفویض اختیار تعیین مسکن مشترک به زوجه و ماهیت آن

در فقه معمولاً مسئله بدین صورت مطرح نشده، بلکه ذیل عنوان شرط عدم‌اخراج زوجه از بلد یا شرط عدم‌اخراج زوجه از منزل بحث شده است (ناظمی‌زاده، و محقق داماد، ۱٤۰۰ ش، ص ۱۲۹)؛ اما این دو مسئله با مسئلهٔ امکان تفویض اختیار مسکن به زوجه دارای وحدت ملاک است و حکم مسئله در دو فرض مطرح‌شده در فقه هرچه باشد، در تفویض اختیار تعیین مسکن به زوجه یا شرط توافق با او نیز جاری می‌شود.

فقها ازحیث صحت یا بطلان این دو شرط اختلاف‌نظر دارند. برخی از فقها قائل به بطلان چنین شرطی هستند؛ اما مشهور فقها قائل به صحت آن هستند. فقهایی که مخالف چنین شرطی هستند، به دلایل مختلفی استناد کرده‌اند؛ مثل مخالفت این شرط با تبعیت زوجه از زوج و حق استمتاع زوج از زوجه؛ ازاین‌رو این شرط را مخالف با اصول مذهب دانسته‌اند (ابن ادریس، ۱٤۱۰ ق، ج ۲، ص ۵۸۹). همچنین این شرط را مخالف مقتضای عقد نکاح دانسته‌اند که استحقاق استمتاع مرد از زن در هر زمان و مکانی است[1]؛ زیرا با این‌گونه شروط در این استمتاع

---

۱. دراین‌باره که رابطهٔ زناشویی مقتضای ذات نکاح باشد، اجماعی نیست و فقها و حقوق‌دانان نظرهای متفاوتی بیان کرده‌اند. بسیاری از فقیهان امامیه علقهٔ زوجیت را مقتضای ذات عقد نکاح یا همان اثر اصلی نکاح می‌دانند و معتقدند: دیگر آثار نکاح، مانند حلیت وطی و وجوب نفقه و توارث، درپی ایجاد علقهٔ زوجیت حاصل می‌شود (شهیدی تبریزی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ٥٧٤؛ خوانساری، ۱٤۰٥ ق، ج ۱، ص ۱٥٦؛ شبیری زنجانی، ۱٤۱۹ ق، ج ۸، ص ۲۷-۲٦). حتی فقیهان آثار دیگر نکاح را دائرمدار علقهٔ زوجیت می‌دانند و معتقدند: «حلیت وطی دائرمدار علقهٔ زوجیت است. اگر علقهٔ زوجیت موجود باشد، حلیت وطی و تمتعات جنسی دیگر موجود خواهد بود» (شهید ثانی، ۱٤۱۰ ق، ج ۱۰، ص ۲۰۱). برخی دیگر نیز علقهٔ زوجیت را مقتضای ذات، اثر بدون واسطه و حقیقت عقد نکاح می‌دانند که با طلاق زائل می‌شود (ایروانی، ۱٤۰٦ ق، ج ۲، ص ٦٤؛ حسینی شیرازی، ۱٤۲٥ ق، ج ۱، ص ٥٥٦). بسیاری از حقوق‌دانان نیز علقهٔ زوجیت را مقتضای ذات عقد نکاح معرفی می‌کنند و معتقدند: اگر طرفین در ضمن عقد شرط کنند که رابطهٔ مزبور ایجاد نشود، این شرط خلاف مقتضای ذات عقد است (امامی، ۱۳۷۷، ج ٤، ص ۳٦۹؛ محقق داماد، ۱٤۰٦ ق، ج ۲، ص ۷۲)؛ بنابراین، شرط عدم‌تحقق علقهٔ زوجیت در ضمن عقد نکاح (اعم‌از دائم یا موقت)، باطل و مبطل آن عقد

محدودیت ایجاد می‌شود (طوسی، ۱۳۸۷ ق، ج ٤، ص ۳۰۳؛ علامه حلی، ١٤١٠ ق، ج ۲، ص ۵۹۰)؛ اما اکثریت فقها قائل بر صحت شرط هستند (طباطبایی حائری، ١٤٠٩ ق، ج ۲، ص ۳۹۱؛ علامه حلی، ١٤٢٠ ق، ج ۳، ص ٥٦٠؛ محقق سبزواری، ١٤٢٣ ق، ج۲، ص٢٤٠؛ صاحب جواهر، ١٣٦٢، ج ۳۱، ص ۱۰۱). استدلال موافقان این شرط اغلب مبتنی‌بر نص روایات معصومان (ع) است (موسوی عاملی، ١٤١١ ق، ج ۱، ص ٤٠٦؛ صاحب جواهر، ١٣٦٢، ج ۳۱، ص ۱۰). اصل آزادی شروط قراردادی و عمومات «المؤمنون عند شروطهم» و «أوفوا بالعقود» نیز موافق چنین شروطی هستند؛ زیرا مخالفتی با شرع ندارند. درواقع این شروط در شرط عدم‌اخراج به‌صورت شرط ترک فعل ظاهر می‌شوند و در شرط اعطای حقِ تعیین مسکن به زوجه یا شرط توافق به‌صورت شرط نتیجه تحقق می‌پذیرند و درواقع این شروط ممکن است محدودیتی در حق استمتاع زوج ایجاد کنند؛ اما باعث سقوط آن نمی‌شوند و به‌عبارتی چنین محدودیت‌هایی درواقع لازمهٔ تصرفات زوج در حق خود است که به تعبیری سلطنت زوج است و این‌گونه شروط را باید از لوازم اجرای این حق و سلطنت دانست و یکی از مصادیق تسلط صاحب حق بر حق خود را می‌توان در نحوهٔ استفاده از آن و در تفویض وکالت یا اعطای آن به دیگری دانست.

احادیثی نیز درخصوص صحت شرط عدم‌اخراج آمده است. ابن ابی عمیر گوید از امام صادق (علیه السلام) دربارهٔ مردی سؤال شد که با زنی ازدواج کرده، و آن زن شرط کرده است که مرد او را از شهرش خارج نکند. حضرت فرمود: آن مرد باید به عهد خودش وفا کند؛ یا فرمود: وفای به این شرط بر او لازم است (کلینی، ١٤٠٧ ق، ج ۵، ص ٤٠٢؛ فیض کاشانی، ١٤٠٦ ق، ج ۲۲، ص ۵). در حدیث دیگر از همان شخص نقل شده است که می‌گوید من به جمیل بن دراج گفتم: مردی با زنی ازدواج کرده، و برای او شرط شده است که زن در میان اهلش (پدرومادرش) یا در یک شهر معینی اقامت کند؛ جمیل می‌گوید: اصحاب ما از ائمه

خواهد بود و برخلاف دو مورد دیگر، در مبطل‌بودن چنین شرطی هیچ تردیدی نیست. برای دیدن تفاصیل نظرها، نک: دهقان‌نژاد، محمدی، پور لطف‌الله، ۱۳۹۷، ص ۱۰۱-۱۲٦.

(علیهم السلام) روایت کردند که این شرط برای زن صحیح است و مرد زمانی که چنین شرطی را قبول کند، همسرش را از میان اهلش نباید خارج کند.

به‌بیان‌دیگر باید گفت امتیاز و حق زوج در انتخاب مسکن مناسب برای زندگی مشترک در دسته‌بندی حق و حکم بودن، جزء حقوق به شمار می‌آید و حکم محسوب نمی‌شود و به‌عبارتی از قواعد مربوط به نظم عمومی نیست (کاتوزیان، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۲۳۰)؛ به‌همین‌سبب نیز امکان اعطای این اختیار به زوجه[1] در قسمت دوم مادهٔ ۱۱۱٤ قانون مدنی پیش‌بینی شده است: «مگر آنکه اختیار تعیین منزل به زن داده شده باشد». ازحیث حقوقی با وجود نص مادهٔ ۱۱۱٤ قانون مدنی دراین‌خصوص اختلافی نیست و تفویض اختیار انتخاب مسکن به زوجه صحیح است. ازحیث فقهی نیز بین فقها دراین‌خصوص اختلاف وجود دارد و برخی از فقها قائل به عدم‌صحت چنین شرطی هستند؛ ولی نظر مشهورتر چنان‌که گذشت بر جواز چنین شروطی است.[2]

اعطای حق یا تفویض اختیار تعیین مسکن به زوجه با اعطای وکالت به او برای انتخاب آن متفاوت است. ممکن است مثلاً زوج در حبس باشد و به زوجه وکالت دهد که مسکنی مناسب برای اجاره یا خرید پیدا کند و به وکالت از او عقد را منعقد کند. در اینجا زوجه وکیل است و باید طبق اذن عمل کند و مصلحت موکل خود را که زوج است، در نظر بگیرد. البته وکالت، عقدی جایز است که موکل هر زمان که بخواهد می‌تواند وکیل را عزل، و عقد وکالت را فسخ کند؛ مگر اینکه وکالت یا عدم‌عزل در ضمن عقد لازمی شرط شده باشد؛ اما در دادن حق اختیار مسکن یا تفویض اختیار آن به زوجه این‌گونه نیست. این یک شرط لازم‌الوفاء ازجانب زوج است و او نمی‌تواند این شرط را نادیده بگیرد؛ مگر اینکه زوجه خود از این شرط صرف‌نظر

---

۱. چون حق نوعی سلطنت و ملکیت است، مهم‌ترین تمایز حق و حکم، اسقاط‌پذیر بودن حق ازسوی صاحب آن و اسقاط ناپذیر بودن حکم است (حکیم، بی‌تا، ج ۱، ص ۸).

۲. اشتراط أن لا یخرج بالزوجة إلی بلد آخر، فإنّهم اختلفوا في جوازه، والأشهر علی الجواز وجماعةٌ علی المنع من جهة مخالفته للشرع من حیث وجوب إطاعة الزوج وکون مسکن الزوجة ومنزلها باختیاره (انصاری، ۱٤۱۵ق، ج ٦، ص ۳۰)، جماعة علی المنع من جهة مخالفته للشرع من حیث وجوب اطاعة الزوج والشرط لا یرفع الحکم الواجب، کما لا یرفع وجوب الصلاة (و) من حیث (کون مسکن الزوجة و منزلها باختیاره) والأحکام الوضعیة لا ترفع بالشرط، کما لا ترفع بالشرط الحریة والرقیة والزوجیة الأجنبیة ـ بان تصبح الاجنبیة زوجة بالشرط مثلاً (حسینی شیرازی، ۱۳۸۵، ج ۱٤، ص ۱۹۱).

کند.

۲-۲. طرق تفویض اختیار تعیین مسکن مشترک به زوجه

امکان تفویض اختیار انتخاب مسکن به زوجه بنابر نص قانون مدنی و نظر مشهور فقهی مجود دارد. حال باید دید زوجه از چه طریقی می‌تواند این حق را برای خود اکتساب کند. شایع‌ترین راه اکتساب این امر، اشتراط آن در ضمن عقد نکاح است و چون عقد نکاح، عقد لازم به شمار می‌آید، این شرط در ضمن آن نیز لازم‌الوفاء است. امکان اینکه تفویض اختیار در ضمن عقد لازم دیگری نیز صورت پذیرد، وجود دارد؛ مثلاً در ضمن عقد لازم بیع که بین زوجین منعقد می‌شود، زوجه شرط کند اختیار انتخاب مسکن نیز با او باشد. ممکن است این تفویض به‌صورت مستقل تحقق پذیرد نه به‌صورت شرط در ضمن عقد لازمی مانند خود نکاح یا عقد لازم دیگری، بلکه به‌صورت قرارداد مستقلی باشد که برمبنای اصل آزادی قراردادی و مادهٔ ده قانون مدنی صحیح و لازم‌الوفاء باشد.

التزام زوجه در تفویض اختیار می‌تواند به‌صورت شرط نتیجه یا شرط فعل باشد. شرط نتیجه بدین صورت که به‌محض اشتراط، تفویض صورت می‌پذیرد و زوجه حق انتخاب مسکن را به دست می‌آورد؛ اما در شرط فعل، تفویض بدواً تحقق نمی‌یابد، بلکه زوج متعهد می‌شود مثلاً این حق را با حضور در دفتر اسناد رسمی به زوجه منتقل کند. آیا عمل اعطای حق در دفتر اسناد رسمی را باید یک ایقاعی بدانیم که برای ایفای تعهد (شرط فعل) صورت می‌پذیرد و نیازی به قبول زوجه ندارد؟ آیا این عمل شبیه به قولنامه و بیع‌نامه نیست؟ بایع قول داده است در دفتر اسناد رسمی حاضر شود و مال خود را با بیع منتقل کند. در این حالت، انتقال مال را که ایفای تعهد موجود در قولنامه است باید ایقاع دانست یا عقد بیع؟ مسلماً عقد و نیازمند ایجاب و قبول است؛ ازاین‌رو باید عمل زوج در دفتر اسناد رسمی را هم قراردادی دانست که نیازمند قبول است و در دفترخانه باید قبول زوجه نیز احراز شود تا این عمل حقوقی تحقق یابد؛ زیرا تفویض اختیار، اذن نیست که بگوییم امکان تحقق آن بدون قبول نیز میسر است. به نظر برخی از حقوق‌دانان بزرگ، برخلاف قراردادها که آزادی انعقاد آن‌ها پس‌از گفت‌وگوها و تحول فراوان استقرار یافته است (مادهٔ ۱۰ قانون مدنی)، وجود چنین شرطی در

ایقاع به‌شدت مورد تردید است (کاتوزیان، ۱۳۹۰، ص ٦٧) و تفویض اختیار انتخاب مسکن به زوجه جزء هیچ‌کدام از ایقاعات شناخته‌شده نیست.

زوجه در انتخاب مسکن باید شروط قراردادی را که بین او و زوجه است، رعایت کند؛ زیرا ممکن است اعطای این اختیار به زوجه مشروط به رعایت شروطی باشد که برای زوجه رعایت آن‌ها در اختیار مسکن لازم‌الوفاء است. درصورت اطلاق قرارداد یا شرط اعطای حق تعیین مسکن مشترک به زوجه دربارهٔ اوصاف خانه مانند قیمت آن، چه باید کرد؟ آیا زوجه اختیار تام دارد که هرخانه‌ای، ولو مازاد از معیار نفقهٔ او باشد، و در هر شهری اقدام به انتخاب مسکن کند؟ زوجه باید اوضاع و احوال زوج و محل کار او را ازحیث شهر در نظر بگیرد و درخصوص اوصاف مسکن نیز دربارهٔ مازاد از میزان نفقهٔ خود (که مناسب با شأن اجتماعی و خانوادگی او است)، میزان متعارف را رعایت کند و درصورت اختلاف باید قاضی دراین‌خصوص به‌صورت موردی تصمیم‌گیری کند و اختلاف را حل‌وفصل کند.

۳. توافق زوجین برای انتخاب مسکن مشترک با مشارکت همدیگر

در این فرض زوجین متعهد می‌شوند که هر زمان که در آینده خواستند مسکنی انتخاب کنند، این انتخاب با تراضی همدیگر صورت پذیرد. درخصوص مشروعیت چنین شرطی نص قانونی وجود ندارد؛ ازاین‌رو باید دید چنین شرطی صحیح است یا نه و از چه طرقی تحقق می‌پذیرد. البته ضمانت‌اجرای آن نیز باید بررسی شود.

۱-۳. مشروعیت توافق زوجین برای انتخاب مسکن مشترک با مشارکت همدیگر

مطابق نظر مشهورتر در فقه (نک: انصاری، ١٤١٥ ق، ج ٦، ص ۳۰؛ حسینی شیرازی، ۱۳۸۵، ج ١٤، ص ۱۹۱). و نص مادهٔ ١١١٤ قانون مدنی، حق سکنی یا انتخاب محل سکونت که از آثار ریاست زوج بر خانواده است با خود او است؛در این ماده آمده است: «زن باید در منزلی که شوهر تعیین می‌کند سکنی نماید»؛ بنابراین اختیار تعیین محل سکونت با شوهر است؛ اما طرفین می‌توانند طبق طرقی که پیش‌تر اشاره شد، شرط کنند که اختیار تعیین مسکن با زوجه باشد؛ چنان‌که بند اخیر مادهٔ ١١١٤ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «مگر آنکه اختیار تعیین منزل به زن داده شده باشد». از حکم این ماده می‌توان برداشت کرد که امکان شرط توافق بر مسکن

توسط زوجین نیز وجود دارد؛ زیرا زوج که ازحیث جنبهٔ ریاستی دارای این حق است، می‌تواند آن را به زوجه تفویض کند. پس به طریق اولی، امکان اشتراط توافق زوجین بر سر انتخاب مسکن مشترک نیز وجود دارد؛ یعنی وقتی قانونگذار طبق نظر مشهورتر در فقه این اذن را داده است که اختیار انتخاب مسکن به زوجه داده شود و زوج دراین‌خصوص استقلالی نداشته باشد و تابع زوجه باشد، پس به طریق اولی یک درجه پایین‌تر از این اختیاری که به زوجه داده شده است نیز صحیح خواهد بود؛ یعنی به‌جای اینکه تمام اختیار انتخاب مسکن به زوجه داده شود، تنها مشورت کردن و لحاظ نظر او موردنظر باشد؛ ازاین‌رو این فرض را نیز برمبنای اصل تسلیط[۱] و ادلهٔ عام وفای به عهد باید صحیح و لازم‌الوفاء دانست. در این مورد، حتی نظر فقهایی هم که قائل به عدم‌امکان تفویض این حق به زوجه هستند، مثبت است؛ زیرا در این فرض حق به زوجه منتقل نمی‌شود و فقط نظر او نیز لحاظ می‌شود. البته در عرف کنونی، بدون هیچ شرط و قراردادی، معمولاً تاحدودی نظر زوجه مدنظر قرار می‌گیرد.

۲-۳. طرق توافق زوجین برای انتخاب مسکن مشترک با مشارکت همدیگر

شایع‌ترین راه تحقق توافق زوجین برای انتخاب مسکن مشترک، اشتراط آن در ضمن عقد نکاح است و چون عقد نکاح، عقد لازم به شمار می‌آید، شرط ضمن آن نیز لازم‌الوفاء است یا ممکن است شرط توافق در ضمن عقد لازم دیگری مثل بیع صورت پذیرد که در هر دو صورت یک شرط فعل برای انجام یک عمل حقوقی در آینده است (انتخاب و تراضی بر مسکن)[۲] و درنهایت ممکن است این توافق به‌صورت مستقل تحقق پذیرد[۳] و قراردادی مستقل باشد که مشمول عمومات ادلهٔ وفای به عقد قرار گیرد.

---

۱. اصل تسلیط یعنی حق انتخاب مسکن حق زوج است و او مسلط بر این حق است. از لوازم این تسلیط اعطای آن به دیگری نیز می‌تواند باشد. برخی از فقیهان معتقدند که قاعدهٔ تسلیط، علاوه‌بر اموال، حقوق را نیز در بر می‌گیرد؛ زیرا روایت نبوی مشهور فقط تسلط بر اموال را بیان کرده است؛ اما به طریق اولی شامل حقوق نیز می‌شود و بنای عقلا هم دلالت بر تسلط مردم بر حقوق خویش دارد (صاحب جواهر، ۱۳٦۲، ج ۲۵، ص ۲۲۸؛ مکارم شیرازی، ۱٤۱٦ ق، ج ۲، ص ۳٦؛ محقق داماد، ۱۳۷٦، ج ۲، ص ۱۰۵ـ۱۰٦).

۲. برخلاف شرط تفویض که می‌تواند شرط نتیجه یا شرط فعل باشد.

۳. بعداز عقد نکاح زوجین توافق می‌کنند که مسکنشان را با تراضی و توافق یکدیگر انتخاب کنند.

۳-۳. ضمانت‌اجرای به توافق نرسیدن زوجین و انتخاب مسکن

درصورتی‌که زوجین دربارهٔ انتخاب مکان مناسب برای زندگی به توافق نرسند، قانونگذار درخصوص تعیین تکلیف قضیه، حکم صریحی ندارد و حقوق‌دانان نیز متذکر این امر نشده‌اند. این عدم‌حصول توافق ممکن است ناشی‌از عدم‌همکاری یکی از زوجین باشد یا ممکن است بینشان مذاکراتی برای انتخاب مسکن صورت پذیرفته باشد؛ اما نتوانسته باشند به توافق برسند. درواقع عدم‌حصول توافق[1] نقض شرط یا قراردادی است که طرفین را ملزم به حصول توافق می‌کند؛ ازاین‌رو باید دید تکلیف این شرط یا قراردادی که مشمول ادلهٔ الزام به وفای عهد می‌شود، چیست.

ممکن است گفته شود شرط توافق بر سر مسکن به نفع زوجه است و درصورتی‌که زوجه حاضر به مذاکره و رسیدن به توافق نباشد، دراین‌صورت باید این امر را انصراف از شرطی دانست که به نفع او شده است؛ ازاین‌رو حق یک‌جانبهٔ زوج برای انتخاب مسکن در او متعین شده است و اکنون او باید مستقلاً دراین‌خصوص تصمیم بگیرد و تبعیت از این تصمیم زوج بر زوجه نیز لازم است؛ اما تلقی مشروط له بودن زوجه در این شرط و عدم‌تصور منفعت برای زوج می‌تواند محل تأمل باشد. درصورتی‌که توافقی بین زوجین بر سر انتخاب مسکن وجود نداشته باشد، زوج باید مسکن را انتخاب کند؛ اما معیار انتخاب او همان معیار نفقهٔ زوجه است که باید در شأن او باشد و ممکن است برای زوج هزینه‌بر و مشقت‌بار باشد؛ اما درصورتی‌که بین زوج و زوجه دربارهٔ انتخاب مسکن قراردادی باشد، ممکن است زوج در این قرارداد زوجه را راضی کرده باشد که در مسکن نسبتاً ارزان‌تری سکونت کنند و چون این قرارداد است برای زوجه لازم‌الوفاء است. درواقع اگرچه اصل تکلیف زوج بر انفاق زوجه حکم به شمار می‌رود (علامه حلی، ۱٤۱۹ ق، ص ۷۷) و اسقاط‌پذیر نیست؛ اما توافق الزام‌آور زوجین در مقدار و کیفیت آن درصورتی‌که به حدی نباشد که حکمت، تشریع آن را از بین برد، باید قابل‌قبول دانسته شود.

---

۱. باید این شرط را التزام به حصول نتیجه توصیف کرد والا فایدهٔ عملی نخواهد داشت.

درصورتی‌که برای حصول توافق بین زوجین مدتی شرط شده باشد و بنای طرفین بر این باشد که با انقضای این مدت شرط زائل شود، باید به این نظر قائل باشیم که این شرط با انقضای مدت از بین می‌رود و با زوال آن، حق زوج در اختیار مسکن به مبنای عمومات و نص قانون برمی‌گردد و از این تاریخ به بعد، اختیار انتخاب مسکن مناسب با شوهر خواهد بود؛ اما درصورتی‌که چنین مدتی وجود نداشته باشد، تکلیف چیست؟ آیا این شرطی مستمر است و تا زمانی که به توافق نرسیده باشند، جاری است و باید زوجین این مذاکرات را ولو تا آخر عمر ادامه دهند تا به نتیجهٔ موردِپسند خودشان برسند یا اینکه پس‌از عدم‌حصول توافق، باید به زوال شرط یا قرارداد قائل شویم و ریاست زوج را به انتخاب مسکن بازگردانیم؟ دراین‌خصوص محاکم دو نظر مختلف صادر کرده‌اند.

۱-۳-۳. زوال توافق و بازگشت حق یک‌جانبهٔ زوج در انتخاب مسکن

درصورتی‌که زوجین دربارهٔ انتخاب محل زندگی مشترک به توافق نرسند، باید به سقوط شرط توافق قائل شد و آن را کأن لم یکن تلقی کرد؛ ازاین‌رو باید طبق نص مادهٔ ۱۱۱٤ قانون مدنی این حق را به زوج داد تا بتواند مسکن متناسب را به‌دلیل ریاستی که بر خانواده دارد، انتخاب کند و زوجه ملزم به قبول این انتخاب و حضور در منزل مشترک برای ادامهٔ زندگی است و درصورت امتناع، ناشزه تلقی می‌شود و احکام آن بر ایشان بار می‌شود[1].

این شرط، یا مشروط له واحد دارد که زوجه است (عادتاً نیز همین‌طور است) یا اینکه زوج

---

۱. متن رأی دادگاه تجدیدنظر استان تهران: اگرچه در عقدنامه درمورد انتخاب محل زندگی به توافق طرفین شرط شده است؛ ولی درصورت عدم‌امکان حصول توافق، کان لم یکن تلقی شده، موضوع تحت شمول عمومات قرار گرفته، با استناد به مواد ۱۱۰۲ و ۱۱۰۵ و ۱۱۱٤ قانون مدنی زن ازحیث انتخاب محل سکونت و زندگی تابع مرد خواهد بود و مورد ما نحن فیه از مصادیق مادهٔ ۱۱۱۵ نیست تا نوبت به اعمال مادهٔ ۱۱۱٦ برسد؛ لذا با استناد به مادهٔ ۳۵۸ قانون آیین دادرسی مدنی ضمن پذیرش تجدیدنظرخواهی دادنامهٔ مذکور نقض می‌شود و با استناد به مواد ۱۱۰۲ تا ۱۱۰۵ و ۱۱۰۸ و ۱۱۱٤ قانون مدنی، حکم به الزام زوجه به بازگشت به منزل شوهرش و تمکین از وی صادر می‌شود و درصورت امتناع ناشزه محسوب می‌شود و مستحق نفقه نخواهد بود. رأی شعبهٔ ۳۰ دادگاه تجدیدنظر استان تهران، شمارهٔ دادنامهٔ قطعی ۹۵۰۹۹۷۰۲۲۳۰۰۰۱۵۸ و تاریخ دادنامهٔ قطعی ۱۳۹۵/۲/۵ است (پژوهشگاه قوهٔ قضائیه، سامانهٔ ملی آراء قضایی: https://ara.jri.ac.ir/Judge/Text/31189).

نیز از این شرط نفعی می‌برد[۱]؛ ازاین‌رو هر دو طرف، مشروط له این شرط هستند. اگر مشروط له این شرط زوجه باشد، این نظر عملاً نادیده‌انگاشتن نظر زوجه در شرط توافق برای انتخاب مسکن مشترک است. با این دیدگاه، عملاً فایده‌ای از این شرط برای زوجه باقی نخواهد ماند؛ زیرا زوج می‌تواند به‌گونه‌ای مذاکره کند و دست بالا را در آن داشته باشد که عملاً توافقی حاصل نشود تا بتواند از این طریق اندک امتیازی که برای زوجه در انتخاب مسکن لحاظ شده بود، زائل شود؛ ازاین‌رو باید به‌دنبال راهکار دیگری بود تا جمع بین دو حق شود و فایدهٔ شرط توافق برای انتخاب مسکن عملاً بی‌فایده نشود.

شرط توافق چنان‌که گذشت یا ممکن است به‌صورت شرط اصطلاحی و در ضمن یک عقد مندرج شود یا به‌صورت مستقل و قراردادی نامعین تحقق پذیرد؛ ازاین‌رو دلیل این دیدگاه روشن نیست؛ آیا انحلال شرط توافق یا قرارداد برای مسکن به دلیل وجود شرط فاسخی بود که در حین انشای این شرط انشاء شده است؟ یعنی عدم‌حصول توافق به‌عنوان شرط فاسخ در نظر گرفته شده، یا اینکه عدم‌حصول توافق به منزلهٔ عدم‌امکان اجرای شرط یا قرارداد، و درنتیجه سبب انفساخ آن شده است؟

تلقی از عدم‌حصول توافق در زمان مناسب عرفی به‌عنوان شرط فاسخ باید به نوعی به ارادهٔ طرفین از این شرط برگردد؛ اما ظاهر از شرط انتخاب مسکن به تراضی، دائمی بودن آن است و با یک‌بار انجام‌شدن نیز امتثال صورت نمی‌گیرد. احراز ارادهٔ طرفین ممکن است از شرط صریح آن‌ها یا ضمنی یا تبانی باشد؛ ولی به‌هرحال باید اثبات شود، در غیر این صورت انتفای شرط با این دلیل دفاع‌کردنی نیست.

استدلال این رأی ممکن است عدم‌امکان اجرای شرط و رسیدن آن‌ها به توافق باشد که آن را به‌منزلهٔ انتفای موضوع شرط و سبب انتفای آن دانسته است؛ ولی این رأی و نظر پذیرفتنی

---

۱. مسکن به‌عنوان نفقهٔ زن باید در شأن او باشد؛ ازاین‌رو، ممکن است ایجاب کند که محل آن بالای شهر باشد که طبیعتاً قیمت زیادی دارد یااینکه زوجه قبول می‌کند که در پایین شهر با زوج زندگی کند؛ اما به شرطی که این مسکن را با توافق همدیگر انتخاب کنند. دراین‌صورت این توافقی است که هم زوجه در آن منتفع است هم زوج.

نیست و ضمانت‌اجرای عدم‌رسیدن به توافق را انتفای شرط دانستن تضییع حقوق مشروط له او لهما است و نظری بدونِ دلیل است و پذیرفتنی نیست و احتمالاً باید بر این نظر بود که این، شرط و توافقی دائمی است؛ یعنی تا زمانی که علقهٔ زوجیت بین زوجین باقی است ملتزم به این شرط هستند و مسکن مشترک باید با تراضی یکدیگر انتخاب شود و با یک‌بار انتخاب نیز این التزام زائل نمی‌شود و درصورت تغییر مسکن، باید برای مسکن جدید نیز بین زوجین توافق صورت پذیرد. پس در صورت عدم‌حصول توافق نیز این تعهد تا زمانی که علقه زوجیت وجود دارد ادامه خواهد داشت الا اینکه به یکی از طرق قانونی فسخ یا اقاله شود یا درصورتی‌که شرط به نفع یکی از آن‌ها باشد و ایشان ازاین حق خود صرف نظر کند.

۲-۳-۳. ابقای شرط و رجوع به دادگاه برای حل مشکل

برمبنای این نظر درصورتی‌که زوجین به توافق نرسند، این شرط پابرجا است و آثار حقوقی خود را در بر خواهد داشت؛ مثلاً زوج نمی‌تواند مستقلاً پس‌ازاینکه به توافق نرسیدند، مسکنی را تهیه، و الزام به تمکین زوجه را از دادگاه تقاضا کند[1] یا درصورتی‌که زوجه از حضور در مسکن انتخابی زوج امتناع کند، ناشزه محسوب نمی‌شود و نفقه‌اش ساقط نمی‌شود[2]؛ علاوه‌بر این زوج نمی‌تواند از دادگاه تقاضای ازدواج مجدد کند. زوجه نیز نمی‌تواند درصورت عسروحرج آن را اثبات، و درخواست طلاق کند؛ زیرا یک قرارداد لازم‌الوفاء برای تعیین مسکن مشترک ازسوی زوجین وجود دارد و دارای آثار قانونی پیش‌گفته است؛ مگر اینکه به هر دلیلی این تعهد زائل شود؛ مثلاً درصورتی‌که این شرط امتیازی خاص برای زوجه باشد و زوجه از

---

۱. دادنامهٔ شمارهٔ ٤٨٢ مورخهٔ ۱۳۹٤/۱۱/۱۷ صادره از شعبهٔ ۲٥٦ دادگاه خانواده تهران: نظر به اینکه تعیین محل سکونت مطابق شرط ضمن عقد نکاح باید با توافق صورت پذیرد و درواقع، زوجه عدم‌توافق و تراضی خودش را جهت زندگی در منزل مورد ادعای خواهان اعلام کرده است؛ فلذا دادگاه بنابه مراتب فوق دعوی خواهان (الزام به تمکین) را قبل‌از تهیهٔ منزل مناسب و با تراضی زوجه غیرقابل پذیرش دانسته و مستنداً به مادهٔ ۱۹۷ قانون آیین دادرسی مدنی حکم به بطلان دعوی مشارالیه صادر [می‌کند] و اعلام می‌دارد (پژوهشگاه قوهٔ قضائیه، سامانهٔ ملی آراء قضایی: https://ara.jri.ac.ir/Judge/Text/31189).

۲. در این دوره زوجیت برقرار است و باید زوج نفقهٔ همسر را پرداخت کند؛ زیرا امتناع زن از زندگی مشترک با شوهر، ناشی‌از حقی است که زن با تراضی با شوهر به دست آورده است و این امتناع، قانونی است و نشوز محسوب نمی‌شود که مسقط حق نفقه باشد.

آن صرف‌نظر کرده باشد یا بر این باور باشیم که با عدم‌حصول توافق، این شرط منفسخ می‌شود و زوج دوباره اختیار پیدا می‌کند تا محل زندگی مشترک را تعیین کند یا اینکه مانند هر تعهد دیگری باید برای الزام طرف دیگر به دادگاه رجوع کند و درنهایت درصورت عدم‌امکان اجرای مفاد تعهد، طرف مقابل امکان فسخ آن را به دست بیاورد که در زیر هر یک از این فروض بررسی می‌شود.

درصورت عدم‌توافق زوجین درخصوص مسکن در مدت معقول و عرفی، باید قائل بر این باشیم که زوجین بتوانند برای انتخاب مسکن به دادگاه مراجعه کنند. در این فرض ممکن است عدم‌حصول توافق در اثر عدم‌رسیدن به تفاهم بین زوجین بر سر مسکن مشترک باشد یا عدم‌همکاری طرف دیگر دراین‌خصوص که در هر دو صورت، حل اختلاف را می‌توان از محکمه درخواست کرد.

در فرض عدم‌همکاری یکی از زوجین در انتخاب مسکن مشترک، طبق مادهٔ ۲۳۷ قانون مدنی، دادگاه ابتدا باید از ایشان برای اجرای این توافق درخواست کند؛ ولی اجبار او به اینکار ممکن نیست؛ لکن امکان اجرای مفاد این شرط توسط یکی از طرفین دعوی که زوجین هستند وجود دارد؛ ازاین‌رو می‌توان در این فرض حکم مادهٔ ۲۳۸ قانون مدنی را جاری کرد[1]: «هرگاه فعلی در ضمن عقد شرط شود و اجبار ملتزم به انجام آن غیرمقدور ولی انجام آن به وسیله شخص دیگری مقدور باشد حاکم می‌تواند به خرج ملتزم موجبات انجام آن فعل را فراهم کند». در اینجا شخص دیگری که در این ماده به آن اشاره شده است یکی از خود زوجین می‌تواند باشد پس در این صورت می‌توان این اختیار را به هر یک از زوجین حاضر در جلسه داد تا اقدام به انتخاب منزل مشترک طبق شروط مقرر بین طرفین کند. لازم به ذکر است در شرطی که انتخاب مسکن را منوط به حصول توافق کرده‌اند ممکن است مثلاً قید شده باشد: زوجین متعهد می‌شوند مسکن مشترک را در شهر قم به توافق انتخاب کنند یا ممکن است شهر از قرائن و امارات قابل استنباط باشد؛ ازاین‌رو طرفی که پس‌از امتناع دیگری با اذن محکمه

---

۱. حکم مادهٔ ۲۳۹ قانون مدنی که اختیار فسخ را به مشروط له می‌دهد، جاری نمی‌شود.

باید مسکن را انتخاب کند باید این امور را در انتخاب خود لحاظ کند.

فرض دیگر این است که طرفین اقدام به انتخاب مسکن کرده‌اند؛ اما به توافق نرسیده‌اند. در این فرض نیز می‌توان حل مشکل را از دادگاه تقاضا کرد. دادگاه باید در این صورت طرفین را برای حصول توافق ترغیب و الزام کند (یزدی، ۱۳۹٦، ص ٤٤١) و درصورتی‌که باز توافقی حاصل نشد دادگاه برای حل نزاع، مکان ادعایی هر یک، ادلهٔ طرفین و میزان سودوزیان دربارهٔ منافع طرفین را با توجه به تشیید بنیادهای خانواده در نظر می‌گیرد و محل یا مسکن مناسبی را برای زندگی آن‌ها معین می‌کند.[1]

٤. تراضی و توافق زوجین بر مسکن مشترک و انتخاب آن

زوجین در این فرض به تعهد سابق خود مبنی‌بر انتخاب مسکن با تفاهم و توافق همدیگر عمل کرده، و بر سر یک مسکن با همدیگر به توافق رسیده‌اند[2]. در اینجا لازم است ماهیت این توافق را بررسی کنیم که آیا این تراضی بر سر منزل مشترک، یک عقد است یا تنها اجرای مادی تعهد سابق است که التزام به انجام مشورت و دیدن محل و ... برای رسیدن به تراضی برای انتخاب مسکن مشترک بود. مطلب دیگری که لازم است بحث شود، عدم‌حضور زوجین در این مسکن مشترک است و اینکه چه ضمانت‌اجرایی در پی دارد.

٤-١. ماهیت توافق زوجین در انتخاب مسکن مشترک

باید دید انتخاب یک مسکن با توافق زوجین خودش یک قرارداد به شمار می‌آید یا نه. سابقاً شرط یا قراردادی وجود داشت که زوجین را ملزم می‌کرد برای انتخاب مسکن باهمدیگر توافق کنند. چنانچه این توافق حاصل شد و مسکن با تراضی انتخاب شد، آیا این انتخاب که به تراضی است، خودش نیز یک عقد است یا فقط یک عمل مادی و اجرای توافق سابق به شمار

---

۱. نظریهٔ مشورتی ادارهٔ حقوقی قوهٔ قضائیه: در مواردی که شرط توافق در محل انتخاب سکونت برای زوجه مقرر شده است و چنین توافقی حاصل نشود، تعیین تکلیف با دادگاه خواهد بود. بعداز تعیین محل به‌وسیلهٔ دادگاه، اگر زوجه در محل تعیین شده سکونت نکند، ناشزه خواهد بود. نظریهٔ شمارهٔ ۷/۱۰۱۷٦ مورخهٔ ۱۳۷۱/۱۰/۲۳.

۲. در عنوان شمارهٔ چهار، زوجین توافق کرده‌اند که انتخاب مسکن با تراضی همدیگر صورت پذیرد. در عنوان شمارهٔ پنج این تراضی تحقق یافته است. به‌عبارت‌دیگر مثل رابطهٔ قولنامه (شماره چهار) با بیع (شماره پنج) است.

می‌آید؟ آنچه پذیرفتنی‌تر است این است که آن را نیز یک قرارداد و عقد بدانیم؛ زیرا به‌هرحال نیازمند یک توافق بر سر انتخاب هستیم، ولو اینکه این عمل خودش مبتنی‌بر یک قرارداد دیگری باشد (مثلاً شرط توافق بر مسکن در ضمن عقد نکاح). درواقع در اینجا طرفین بایکدیگر مذاکره، و بین گزینه‌های مختلف درنهایت به یک گزینه تراضی می‌کنند. این تراضی باید در صحت عقلی کامل و با قصد و اراده حاصل شود و کسی دراین‌خصوص تردیدی نداشته باشد. پس چنان‌که می‌بینیم همهٔ ارکان یک قرارداد را دارا است؛ حال باید دید یک عقد نامعین است یا اینکه این امر شبیه به عقد صلح برای رفع نزاع سابق یا نزاع احتمالی بین زوجین در آینده به شمار می‌رود؟ بین قرارداد نامعین و عقد صلح ازحیث احکام و آثار تفاوت وجود دارد و تشخیص اینکه این عمل قرارداد است یا عقد صلح، دارای احکام و آثار متفاوتی خواهد بود. به نظر در اینجا باید بررسی شود این توافق برای حل نزاعی موجود بوده است یا برای جلوگیری از بروز نزاعی احتمالی در آینده؟ درصورتی‌که بین طرفین نزاعی بوده باشد، تلقی این تراضی به‌عنوان سازش و حل اختلاف بر سر انتخاب مسکن مناسب به صواب نزدیک‌تر است؛ مخصوصاً زمانی که شرط توافق بر مسکن بین زوجین به‌عنوان قرارداد مستقل و بعداز ازدواج صورت گرفته باشد؛ مثلاً طرفین به اختلاف برخورده‌اند و در حین حل اختلافات تصمیم[۱] گرفته‌اند که خانه را هم به توافق انتخاب کنند؛ اما درصورتی‌که شرط توافق بر انتخاب مسکن در ضمن عقد نکاح صورت گرفته باشد، چون هنوز نزاعی فعلی وجود ندارد تلقی قرارداد انتخاب مسکن به عنوان عقد نامعین قابل قبولتر است؛ اما مشکل اینجاست که حل و پیشگیری از نزاع احتمالی در آینده هم صلح به شمار می‌رود و صلح ابتدائی نیز به رسمیت شناخته شده است. به نظر در این موارد باید به ارادهٔ طرفین توجه کرد که قصد سازش و صلح دارند یا نه یا حداقل درجه و احتمال وجود نزاع را در آینده درنظر گرفت و در هر مورد ماهیت حقوقی قرارداد را بررسی کرد.

---

۱. حل اختلافات ممکن است خود عقد صلح باشد و در ضمنِ آن توافق کرده باشند بعداً در انتخاب مسکن نیز با همدیگر سازش کنند.

۲-٤. آثار توافق حاصل شده و ضمانت‌اجرای عدم‌حضور زوجین در مسکن انتخابی

تراضی زوجین بر یک مسکن مشترک، قراردادی است که آثار و تعهداتی در پی دارد. در این بخش از مقاله این آثار و تعهدات ناشی‌از آن و سپس ضمانت عدم‌التزام به این تعهدات بحث و بررسی می‌شود.

۱-۲-٤. آثار تراضی زوجین بر مسکن مشترک (انتخاب مسکن توسط زوجین)

ممکن است در عقد نکاح یا خارج از آن شرط شود که زن‌وشوهر در انتخاب منزل مناسب به توافق برسند. این شرطی قانونی و دارای منفعت عقلایی است که مشمول آیه[۱] و حدیث[۲] وفای به عهد و شرط می‌شود و مشروط له آن هر یک از زوجین که باشد (معمولاً زوجه است) می‌تواند طبق مادهٔ ۲٤٤ قانون مدنی از این شرط صرف‌نظر کند؛ ولی پس‌از اینکه توافق بین زوجین حاصل شد، ماهیت آن می‌تواند عقد صلح یا قراردادی لازم‌الوفاء طبق مادهٔ ده قانون مدنی باشد که برای طرفین الزام‌آور است؛ مگر اینکه به یکی از طرق قانونی فسخ یا اقاله شود (مادهٔ ۲۱۹ قانون مدنی). به‌عبارت‌دیگر ممکن است شرط توافق برای انتخاب مسکن در ابتدا به نفع مثلاً زوجه باشد؛ اما پس‌از حصول توافق باید قائل بر این امر باشیم که برای طرفین لازم‌الوفاء است و هیچ‌یک از آن‌ها مستقلاً نمی‌تواند آن را فسخ کند، مگراینکه شرط خیار شده باشد یا زمینهٔ اجرای یکی از خیارات قانونی در این قرارداد الزام‌آور وجود داشته باشد.

تحقق توافق میان زوجین و انتخاب مسکن، مثل حالتی است که انتخاب مسکن با زوج بوده، و او مسکن را انتخاب کرده باشد که این خود آثاری در پی دارد؛ ازاین‌رو بر هر یک از زوجین واجب است که در این مسکن حاضر شوند و زندگی کنند. تکلیف تمکین زوجه برای زوج تحقق پیدا می‌کند و حق مضاجعه و مبیت زوجه برعهدهٔ زوج قرار می‌گیرد (صاحب جواهر، ۱۳٦۲، ج ۳۱، ص ۱۵۱). درصورتی‌که زوجه حاضر به سکونت در آن نباشد، ناشزه محسوب می‌شود و احکام آن بر او جاری می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۸۹، ص ۲۱۰). در این حالت،

---

۱. «یا أیهَا الَّذینَ آمَنُوا أوفُوا بالعُقُود» (مائده/۱).

۲. «المؤمنون (المسلمون) عند شروطهم». اخبار مختلفی مضمون این حدیث شریف را نقل کرده‌اند (نوری، ۱٤۰۸ ق، ج ۱۳، ص ۳۰۰).

زوجه حق نفقه ندارد و زوج می‌تواند از دادگاه برای ازدواج مجدد نیز اذن بگیرد و درصورتی‌که زوج حاضر به حضور در آن منزل نباشد، ولی زوجه حاضر باشد، نشوز ازجانب زوج است و بر او لازم است نفقهٔ زوجهٔ خود را پرداخت کند و از تکلیف مبیت و مضاجعه نیز سر برتابد و چون از تکلیف مبیت و مضاجعه نیز امتناع کرده است، گناهکار به شمار می‌رود و درصورتی‌که عدم‌حضور زوج از اسباب عسروحرج برای زوجه به شمار رود، امکان طلاق ازسوی زوجه نیز دور از انتظار نیست.

۲-۲-٤. ضمانت‌اجرای عدم‌حضور هر یک از زوجین در مسکن انتخابی

درصورت حصول توافق انتخاب مسکن بین زوجین و عدم‌اجرای آن توسط یکی از زوجین درصورت حصول توافق انتخاب مسکن بین زوجین و عدم‌اجرای آن توسط یکی از آنها، برخی ضمانت‌اجراهای آن گذشت؛ اما این توافق یک قرارداد و عقد به شمار می‌آید و الزام‌آور است؛ ازاین‌رو باید دید به‌غیر از ضمانت‌اجراهای پیش‌گفته امکان الزام ممتنع از حضور در منزل وجود دارد یا نه؟ و درنهایت امکان فسخ این قرارداد برای طرفین نیز میسر است یا خیر؟

توافق صورت‌گرفته چنان‌که گذشت یک قرارداد کامل با آثار الزام‌آور خود است و هر متعهدی درصورت عدم‌ایفای تعهد خود، ملزم به وفای به آن می‌شود، همان‌طور که مادهٔ ۲۳۷ قانون مدنی مقرر می‌دارد؛ اما اجبار فیزیکی در اینجا کارساز نیست[1] و موردتوافق نیز ازجمله اعمالی نیست که دیگری بتواند ازجانب مشروط علیه انجام دهد (مادهٔ ۲۳۹)؛ ازاین‌رو درنهایت امکان فسخ این اتفاق برای خواهان دعوی امکان‌پذیر است.

در اینجا این سؤال مطرح است که: آیا شرطی که طرفین را ملزم به توافق بر سر مسکن می‌کرد با یک‌بار به توافق رسیدن و انتخاب مسکن امتثال شده است و درصورتی‌که قراردادی که مسکن را انتخاب کرده بودند، بعداً فسخ یا اقاله شود، ریاست زوج ازحیث انتخاب محل زندگی نیز برمی‌گردد یا اینکه آن شرط هنوز باقی است و زوجین باید دوباره برای انتخاب

---

۱. سالیان دراز است که دادگاه‌ها حکم الزام به تمکین را صادر می‌کنند؛ ولی نمی‌توانند آن را مانند دیگر احکام به موقع اجرا گذارند؛ زیرا چگونه ممکن است زنی را به‌زور اجرائیه و پاسبان و ژاندارم به اطاعت از شوهر یا همبستر شدن با او مجبور کرد؟ (کاتوزیان، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۲۳۰).

مسکن جدید به توافق برسند؟[۱] دراین‌خصوص، درصورتی‌که شواهد و قرائنی چون شروط صریح یا ضمنی یا تبانی، نیز وجود داشته باشد، بر طبق آن عمل می‌شود؛ اما درصورتی‌که دراین‌خصوص چنین قرائنی وجود نداشته باشد، تکلیف روشن نیست[۲] ولی ظاهراً مراد زوجین از این شرط در زندگی مشترک این است که مسکن مشترک را بالاتفاق مشخص کنند و ممکن است حتی بارها مسکن خود را تغییر دهند و مسکن جدیدی را انتخاب کنند و این تغییر مسکن که به تراضی صورت می‌گیرد، درواقع اقالهٔ قراردادی است که با آن مسکن سابق را انتخاب کرده بودند و تعیین مسکن جدید نیز انعقاد قراردادی جدید دراین‌خصوص است و وقتی پس‌از اقالهٔ قرارداد، قائل به لزوم توافق جدید زوجین بر سر تعیین مسکن هستیم، باید در فسخ نیز قائل بر این نظر باشیم؛ زیرا در اقاله از مره یا تکراری بودن توافق[۳] خصوصیت ممتازی وجود ندارد که بگوییم در اقاله باید دوباره بر سر انتخاب مسکن توافق حاصل شود؛ اما در فسخ خیر؛ مخصوصاً درصورتی‌که طرف ممتنع زوج باشد و زوجه فسخ‌کننده باشد؛ زیرا فسخ سبب اعادهٔ حق تعیین مسکن به زوج می‌شود و فایدهٔ شرط توافق بر مسکن مشترک را بی‌ثمر می‌کند.

---

۱. یک شرط یا قرارداد (قرارداد اولی) وجود دارد که زوجین در آن مکلف شده‌اند تا پس‌از عروسی و شروع زندگی مشترک، مسکن مشترکشان را با تراضی انتخاب کنند نه با تصمیم یک‌طرفهٔ زوج. حال خانه را انتخاب کرده‌اند و چون با تراضی است یک قرارداد است (قرارداد دوم). حال تصمیم گرفته‌اند خانه را تغییر بدهند (اقالهٔ قرارداد دوم) یا مستأجر بوده‌اند و اجاره برای یک‌سال، و توافقشان یک‌ساله بود (انفساخ قرارداد دوم)، یعنی قرارداد خودبه‌خود منفسخ می‌شود. حال برای انتخاب خانهٔ جدید هم باید توافق داشته باشند؟ اگر جواب آری است، قائل بر این هستیم که قرارداد اولی هنوز پابرجاست و با یک‌بار انتخاب مسکن به اتمام نرسیده است و درواقع اجرای آن نیازمند تکرار است نه مره، و هر دفعه باید برای انتخاب مسکن به توافق برسند.

۲. در اصول فقه مباحثی باعنوان مره و تکرار در بحث الفاظ مطرح می‌شود که هرگاه امری از مولا صادر شود و قرینه‌ای بر تعیین مراد او وجود نداشته باشد، آیا یک‌بار امتثال کفایت می‌کند یا تکرار آن در حدّ توان واجب است؟ مسئله اختلافی است (مظفر، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۷۵-۷٤).

۳. در شرط یا قراردادی مستقل، انتخاب مسکن متوقف بر تراضی زوجین شده است؛ اجرای این شرط یا قرارداد با انتخاب مسکن به‌صورت توافقی بین زوجین انجام می‌پذیرد؛ اما آیا با یک‌بار اجرای مفاد آن شرط یا توافق، آن قرارداد موضوع خود را از دست می‌دهد و ساقط می‌شود (مره بودن)، یا اینکه در هربار تغییر مسکن باید دوباره برای انتخاب مسکن جدید تراضی صورت بگیرد؟

درصورتی‌که قائل به تکرار توافق بر سر تعیین مسکن مشترک توسط زوجین پس‌از فسخ یا اقاله باشیم، دراین‌صورت آیا فسخ قرارداد پیشین (قراردادی که در آن مسکن مشترک انتخاب شده است) برای زوج یا زوجه فایده و ثمرهٔ عملی به همراه خواهد داشت؟ زوج یا زوجه قرارداد سابق را فسخ می‌کنند؛ چون امکان الزام طرف مقابل در آن وجود ندارد. دراین‌صورت فایدهٔ فسخ و توافق جدید در چیست؟ زوج یا زوجه فسخ می‌کنند تا دوباره توافق کنند؟ ممکن است در توافق جدید نیز حاضر به حضور نباشد و باید این بازی به‌صورت تسلسل ادامه داشته باشد؟

درخصوص اینکه فسخ قرارداد سابق و تعیین منزل جدید با قرارداد جدید فایده دارد یا نه، باید بگوییم بدون فایده هم نیست؛ مثلاً ممکن است در توافق سابق، خانه و محل زندگی گران‌قیمتی برای زندگی انتخاب شده باشد که به ضرر زوج است؛ ازاین‌رو تصمیم می‌گیرد در انتخاب جدید برای خانهٔ مناسب ازحیث قیمت، با زوجه چانه‌زنی کند[1] یا ممکن است منزلی کوچک در یک محلهٔ دوردست موردِتوافق بوده باشد که به ضرر زوجه است و به نفع او است که این قرارداد تغییر کند و آن‌ها بر سر مسکن مناسبی تراضی و توافق کنند. درخصوص تسلسل دعوی و اینکه تا چه زمانی قابل‌اجرا است[2]، باید گفت داشتن حق لزوماً به‌معنای اجرای آن نیست و انتخاب مسکن که سابقاً انجام شده، آثار خود را بر جای گذارده است و درصورتی‌که امکان اجرای توافق وجود نداشته باشد، درنهایت امکان طلاق وجود دارد.

یافته‌های پژوهش

۱. مطابق شرع و قانون حق سکنی یا انتخاب محل سکونت با شوهر است؛ یعنی تعیین مسکن از آثار ریاست شوهر بر خانواده به حساب می‌آید؛ اما این امر حکم نیست، بلکه حقی است که قانونگذار به رئیس خانواده داده است و امکان واگذاری آن به زوجه یا انتخاب مسکن با حصول توافق وجود دارد.

---

۱. حال که می‌بیند زوجه حاضر به حضور در این منزل نیست، از این فرصت استفاده می‌کند و عقد را بر هم می‌زند تا مسکن ارزان‌تری انتخاب شود.

۲. یعنی هر دفعه انتخاب کنند؛ ولی یکی در آن مسکن نیاید و دوباره فسخ شود و دوباره انتخاب شود و به‌همین‌ترتیب.

۲. درصورتی‌که این اختیار به زوجه واگذار شده باشد، مشمول آیهٔ وفای به عهد و حدیث الزام به شرط است و بر مرد تحمیل می‌شود. شرط توافق زوجین برای انتخاب مسکن نیز یک شرط قانونی و دارای منفعت عقلایی است؛ ازاین‌رو بر طرفین تحمیل می‌شود و باید بر سر انتخاب مسکن مشترک به توافق برسند.

۳. درصورتی‌که زوجین نتوانند به توافق برسند و مسکن مناسبی را برای زندگی مشترک تعیین کنند، حق زوج بر مبنای ریاست او بر خانواده در انتخاب یک‌طرفهٔ مسکن اعاده نمی‌شود و راهکار عملی این است که هر یک از طرفین به دادگاه مراجعه کنند و درخواست الزام به توافق کنند. دادگاه در این فرض طرفین را برای رسیدن به توافق ترغیب و راهنمایی می‌کند؛ اما درصورتی‌که چنین توافقی حتی در محکمه نیز حاصل نشد، باید قائل بر این نظر باشیم که دادگاه می‌تواند با توجه به مکان ادعایی هر یک و بررسی سودوزیان آن برای طرفین و تشیید مبانی خانواده، محل یا مسکن مناسبی را تعیین کند و بر زوجین نیز الزام‌آور است و آثار حقوقی از تمکین و نفقه بر آن بار خواهد شد؛ مگراینکه زوجین خود متفقاً تمایلی به اجرای آن نداشته باشند؛ اما یکی از آن‌ها نمی‌تواند از این رأی استنکاف کند. درصورت استنکاف یکی از طرفین برای انتخاب مسکن باید گفت قاضی ازطرف ممتنع[1] و مدعی، می‌تواند بر انتخاب مسکن توافق کند و این نیز یک قرارداد است.

٤. پس‌از انتخاب مسکن توسط زوجین، این توافق، قراردادی الزام‌آور می‌شود که ماهیت آن می‌تواند عقد صلح، یا یک قرارداد مستقل برمبنای مادهٔ ده قانون مدنی باشد. زمانی که میان زوجین توافق تحقق یافت و مسکن انتخاب شد، مثل صورتی است که انتخاب مسکن با زوج بوده، و او مسکن را انتخاب کرده باشد؛ ازاین‌رو بر هر یک از زوجین واجب است که در این مسکن حاضر شوند و زندگی کنند. تکلیف تمکین زوجه برای زوج تحقق پیدا می‌کند و حق مضاجعه و مبیت زوجه برعهدهٔ زوج قرار می‌گیرد. درصورتی‌که زوجه حاضر به سکونت در آن نباشد، ناشزه محسوب، و احکام آن بر او جاری می‌شود. دراین‌حالت، زوجه حق نفقه ندارد

---

۱. «الحاکم ولی الممتنع».

و زوج می‌تواند با گرفتن اذن از دادگاه برای ازدواج مجدد اقدام کند؛ ولی اگر زوج به‌رغم حضور زوجه در آن منزل، حاضر به حضور در آنجا نباشد، نشوز از جانب زوج است و بر او لازم است نفقهٔ زوجه خود را پرداخت کند. دراین‌حالت زوج از تکلیف مبیت و مضاجعه نیز سر برتافته، و گناهکار است و درصورتی‌که عدم‌حضور زوج از اسباب عسروحرج زوجه به شمار رود، امکان طلاق ازسوی زوجه نیز دور از انتظار نیست.

۵. توافق زوجین بر مسکن مشترک یک عقد و لازم‌الوفاء است و درصورتی‌که امکان اجبار طرف مقابل برای اجرای این قرارداد وجود نداشته باشد، امکان فسخ عقد نیز میسر است.

٦. توصیه می‌شود مقنن در تقنیناتی که برای خانواده مقرر می‌دارد به این امر نیز اشاره کند و تکلیف آن را روشن کند تا محل اختلاف آراء نباشد. او باید ابتدا مشروعیت توافق را به رسمیت بشناسد و بعد احکام و آثار و ضمانت‌اجرای آن را معین کند و نیز خود تراضی بر مسکن را که یک قرارداد است بیان، و احکام و آثار آن را مشخص کند.

پیشنهادها

۱. انتخاب مسکن مناسب مطابق با شأن زوجه از حقوق و تکالیف زوج به شمار می‌آید که می‌تواند خود اختیار کند یا به شخص دیگری، ازجمله زوجه، در انتخاب مسکن و عقد قرارداد نیابت دهد.

۲. زوج می‌تواند طبق شرط ضمن عقد یا قراردادی مستقل، حق انتخاب مسکن را به زوجه واگذار کند و این حق، ملتزم به انتخاب زوجه شود. این شرط ظهور در حق دائمی زوجه در این انتخاب است که با یک‌بار انتخاب از بین نمی‌رود و هربار که منزل بنابه دلایلی ازجمله استیجاری بودن و ... تغییر کند، باز هم انتخاب مسکن با زوجه خواهد بود.

۳. زوجین می‌توانند با یکدیگر توافق کنند که انتخاب مسکن به تراضی هر دو باشد؛ دراین‌صورت تراضی آن‌ها بر یک منزل، قرارداد الزام‌آوری است که طرفین ملتزم به آن هستند و عدم‌حضور در مسکن انتخابی به‌منزلهٔ نشوز است و آثار آن را در پی خواهد داشت و تغییر خانه جز با تراضی (اقالهٔ قرارداد) یا فسخ آن درصورت وجود یا تحقق حق فسخ یا

انفساخ آن امکان‌پذیر نیست و بعداز انحلال عقد، امر انتخاب مسکن جدید دوباره باید طبق تراضی آن‌ها صورت گیرد.

منابع

قرآن مجید.

ابن ادریس حلی(۱٤۱۰). السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی،قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعهٔ مدرسین حوزهٔ علمیهٔ قم.

ابن بابویه، محمد بن علی (۱٤۱۳ ق). *من لا یحضره الفقیه(جلد۳)*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعهٔ مدرسین حوزهٔ علمیهٔ قم.

امـامی، حسن(۱۳۷۷). حقوق مدنی(جلد٤)،تهران: انتشارات کتابفروشی اسلامیه.

انصاری، مرتضی بن محمدامین (۱٤۱۵ ق). *کتاب المکاسب(جلد٦)*. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.

حر عاملی، محمد بن حسن (۱٤۱٦ ق). *تفصیل وسائل الشیعهٔ إلی تحصیل مسائل الشریعهٔ(جلد۲۱)*. قم: مؤسسهٔ آل البیت (علیهم السلام) لإحیاء التراث.

حسینی شیرازی، صادق (۱۳۸۵). *إیصال الطالب إلی المکاسب(جلد۱٤)*. تهران: منشورات اعلمی.

حکیم، محسن(بیتا). نهج‌الفقاهة، قم: انتشارات ۲۲ بهمن.

خوانساری نجفی، موسی (۱٤۰۵ ق). *منیهٔ الطّالب فی شرح المکاسب(جلد۱)، تقریرات درس آیت‌اللّه نائینی*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعهٔ مدرسین حوزهٔ علمیهٔ قم.

دهقان‌نژاد، رضا؛ محمدی، سجاد؛ پورلطف‌اله، حسن (۱۳۹۷). بازپژوهی مقتضای ذات عقد نکاح ازمنظر فقه فریقین و حقوق مدنی ایران. *فقه*، ۲۵ (۹٤)، ص ۱۰۱-۱۲٦.

رضی، پوریا؛ رامشی، میثم (۱۳۹٦). بررسی فقهی حقوقی لزوم سکونت زوجین در منزل مشترک. دوفصلنامهٔ *فقه و حقوق خانواده*، ۲۲ (٦۷)، ص ۵-۲۹.

شبیری زنجانی، موسی (۱٤۱۹ ق). *کتاب نکاح*. قم: موسسهٔ پژوهشی رأی‌پرداز.

شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱٤۱٤ ق). *حاشیهٔ الإرشاد(جلد۳)*. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزهٔ علمیهٔ قم.

شهید ثانی، زین‌الدین بن علی (۱٤۱۳ ق). *مسالک الأفهام إلی تنقیح شرائع الإسلام*(جلد۸). قم: مؤسسهٔ المعارف الإسلامیهٔ.

شهیدی تبریزی، میرزا فتاح (۱۳۷۵). هدایهٔ‌الطالب إلی أسرار المکاسب(جلد۳). تبریز: چاپخانهٔ اطلاعات.

صاحب جواهر، محمدحسن (۱۳٦۲). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*(جلد۲۵). بیروت: دار احیاء التراث العربی.

طباطبایی حائری، سید علی بن محمد (۱٤۰۹ ق). الشرح الصغیر فی شرح مختصر النافع(جلد۲). قم: انتشارات کتابخانهٔ آیت الل مرعشی نجفی.

طبرسی، فضل بن حسن(۱۳۷۲ق). مجمع البیان فی تفسیر القرآن،(جلد۲). بیروت،دارالمعرفه.

علامه حلی، حسن بن یوسف (۱٤۱۹ ق). *قواعد الأحکام*. قم: مؤسسهٔ النشر الإسلامی.

فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله (۱۳۷۳). *کنز العرفان(جلد۲)*. تهران: مرتضوی.

قرشی بنابی، علی اکبر (۱۳۷۷). *احسن الحدیث*(جلد۲). تهران، بنیاد بعثت.

طباطبائی، محمدحسین (۱۳۹۳ ق). *المیزان فی تفسیر القرآن(جلد٤)*. بیروت: مؤسسهٔ الأعلمی للمطبوعات.

شهید ثانی(۱٤۱۰ق).الروضهٔ البهیهٔ فی شرح اللمعهٔ الدمشقیهٔ،قم:انتشارات داوری.

کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۵). *حقوق خانواده*. تهران: شرکت سهامی انتشار.

فیض کاشانی،محمد(۱٤۱۸ق). تفسیر صافی(جلد۱).تهران: مکتبه الصدر.

محقق داماد، مصطفی (۱٤۰۲ ش). *قواعد فقه(جلد۲)*. تهران: سمت.

سبزواری، محمد باقر(۱٤۲۳ق). کفایه الاحکام(جلد۲). قم: الموسسه النشر الاسلامی لجماعه المدرسین.

مظفر، محمدرضا (۱۳۷۰). *اصول الفقه*. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزهٔ علمیهٔ قم.

مغنیه، محمدجواد (۱٤۲٤ ق). *الکاشف(جلد۲)*. قم: دار الکتاب الإسلامی.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۹). *احکام خانواده*. قم: انتشارات امام علی بن ابی‌طالب (علیه السلام).

مکارم شیرازی، ناصر (۱٤۱٦ ق). *القواعد الفقهیهٔ(جلد۲)*. قم: مدرسهٔ الإمام علی بن ابی طالب (علیه السلام).

مکارم شیرازی، ناصر (۱٤۲٤ ق). *کتاب النکاح*. قم: انتشارات مدرسهٔ امام علی بن ابیطالب (علیه السلام).

موسوی عاملی، محمد بن علی (۱٤۱۱ ق). *نهایهٔ المرام فی شرح مختصر شرائع الإسلام(جلد۱)*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعهٔ مدرسین حوزهٔ علمیهٔ قم.

ناظمی‌زاده، محسن؛ محقق داماد، مریم‌السادات (۱٤۰۰ ش). شرط عدم‌اخراج زوجه از بلد در نگاه فقهی ـ حقوقی و فروعات آن. *فقه و حقوق خانواده*، ۲٦ (۷۵)، ص ۱۲۷-۱۰۳.

نوری، حسین بن محمدتقی (۱٤۰۸ ق). *مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل(جلد۱۳)*. قم: مؤسسهٔ آل البیت علیهم السلام لإحیاء التراث.

یزدی، امید (۱۳۹٦). *خانواده در نظم حقوقی کنونی* (حسین صفائی، مقدمه‌نویس). تهران: کتاب آوا.

پژوهشگاه قوه قضائیه، سامانه ملی آراء قضایی:

https://ara.jri.ac.ir/Judge/Text/31189